

بررسی و نقد جانشینی در کتاب جانشینی حضرت محمد ﷺ

محمدرضا بارانی^۱
نفیسه شکور^۲
مریم علوی^۳

چکیده

در جریان نو شدن مذهبی، پژوهش در زمینه استشراق و شیعه‌پژوهی، جایگاه ویژه‌ای دارد و در این میان، ویلفرد فردیناند مادلونگ^۴ به سبب آثار بسیارش، مستشرق برجسته و شایسته توجه است. در این نوشتار، کتاب جانشینی محمد ﷺ او، بررسی شده تا دیدگاه و تفکر وی در باره جانشینی پیامبر ﷺ دست‌مایه بررسی و نقد قرار گیرد.

بدین منظور، با بررسی دوره‌های خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی رضی الله عنه، به تبیین دیدگاه ایشان در زمینه تدبیر، آینده‌نگری، سیاست‌مداری و تحولات سیاسی در دوره هریک پرداخته شده است. با توجه به رویکرد تحلیل تاریخی - جامعه‌شناختی که کتاب جانشینی بر مبنای آن نگاشته شده و از لوازم این رویکرد و البته کار تاریخی، نگاه زمینی و طبیعی به حوادث است، نه نگاه ماوراءالطبیعه، این فهم حاصل گردیده است که مادلونگ، علم غیب پیامبری - که خصوصیتی فراطبیعی است - را در نظر نگرفته و بر این باور است که محمد ﷺ، از مرگ زود هنگام خویش مطلع نبوده تا برای خود جانشینی تعیین نماید. در همین راستا، وی اذعان

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء رضی الله عنها: m.barani@alzahra.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام: strongmerlin@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۷

۴. Wilferd Ferdinand Madelung.

می‌دارد که قرآن اشاره صریحی به جانشینی علی علیه السلام ندارد و ایشان را صرفاً بر مبنای داستان‌های قرآن در باره خلافت پیامبران سلف و خاندان ایشان، مستحق جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند و می‌گوید که همچون پیامبران گذشته، محمد صلی الله علیه و آله نیز به یقین می‌خواست یکی از افراد خاندانش جانشین او گردد. گفتنی است که پژوهش حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی و باتوجه به داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است.

واژگان کلیدی

جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ویلفرد مادلونگ، دیدگاه تشیع، خلفا.

مقدمه

در جهان کنونی، پژوهش در باره مذاهب و مسائل دینی وارد مرحله تازه‌ای شده است. در این فضای نو، اندیشمندان بسیاری تلاش خود را به این مهم معطوف داشته و نظرات متعددی در این باره ارائه کرده‌اند. در این میان، خاورشناسان نیز تلاش زیادی در این زمینه کرده‌اند و نوشته‌های قابل توجه و بحث‌برانگیزی از خود برجای گذاشته‌اند.

موضوع این نوشتار، بررسی و نقد «جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله» است که یکی از مهم‌ترین آثار ویلفرد مادلونگ می‌باشد. موضوعی که هم از موضوعات مهم دینی است و هم اینکه دیدگاه‌های گوناگونی در باره آن مطرح شده و این تنوع دیدگاه‌ها، حجم روزافزون متونی را باعث گردیده است که صاحبان هریک از این آراء، آنها را در دفاع از عقاید خود و رد سایر عقاید نگاشته‌اند. اهمیت حوادث تاریخ صدر اسلام به‌ویژه جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علاوه بر پژوهشگران و اندیشمندان مسلمان، خاورشناسان را نیز به تفکر و تحقیق واداشته و باعث شده تا ایشان با تحلیل متون و اسناد بازمانده از پیشینیان به برداشت‌های متفاوتی از حوادث آن دوران دست‌یابند.

در بین ایشان، پروفیسور مادلونگ یکی از مستشرقان و شیعه‌پژوهان نام‌آور دنیای کنونی است که به لحاظ سابقه و نوع کارهایش، مرجعیت و اعتبار قابل توجهی دارد. از این رو، این پژوهش بر آن است تا با بررسی و نقد یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین آثار وی (کتاب جانشینی محمد صلی الله علیه و آله) دریابد که نظر مادلونگ در باره جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله چیست؟ و تا چه اندازه دیدگاه وی با گزارش‌های تاریخی سازگار است؟

در باره این نوشتار گفتنی است که جز چندین مورد ترجمه آثار مختلف ویلفرد مادلونگ و دو مقاله در باره کتاب "جانشینی محمد ﷺ"، یکی نوشته خانم هدیه تقوی و دیگری نوشته آقای علیرضا هدایی، پیشینه پژوهشی دیگری وجود ندارد و آثار این مستشرق و شیعه‌شناس برجسته از نگاه بیرونی مورد توجه واقع نشده است.

خانم هدیه تقوی در مقاله خود با عنوان "بررسی و نقد دیدگاه مادلونگ در کتاب جانشینی محمد ﷺ، بخش خلافت علی ﷺ"، چاپ شده در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان، با استفاده از تئوری کنش‌های رفتاری ماکس وبر، به ارائه دو کنش عقلایی معطوف به هدف و عقلایی معطوف به ارزش متناسب با دو نوع موضع‌گیری ارزشی علی ﷺ و اهداف قدرت‌طلبانه معاویه پرداخته و بدین طریق، نظرات مادلونگ در زمینه عملکرد سیاسی علی ﷺ را به چالش کشیده و نتیجه‌گیری کرده است که کنش عقلایی معطوف به هدف با گروه قدرت‌طلبان و کنش عقلایی معطوف به ارزش با نگرش اصول‌گرایان تطابق دارد و بهره بردن از سیاست‌هایی چون: تطمیع، زور، حيله و... که معاویه بسیار از آنها استفاده می‌نموده، مغایر با اصول ارزشی است که علی ﷺ بدان‌ها پایبند بوده است. (تقوی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۶۸)

آقای علیرضا هدایی در مقاله خود با عنوان: "نقد جانشینی محمد ﷺ"، که در نشریه "کتاب ماه دین" به چاپ رسیده، به اختصار در باره آنچه که در کلیت کتاب جانشینی محمد ﷺ آمده، سخن گفته و چند نقد کوتاه بیان نموده است. در واقع، محور اصلی تلاش آقای هدایی در مقاله مذکور، بررسی و نقد ترجمه فارسی کتاب جانشینی محمد ﷺ بوده است. (هدایی، ش ۲۶)

شناسه مادلونگ و کتاب جانشینی

کتاب «جانشینی حضرت محمد ﷺ پژوهشی پیرامون خلافت نخستین» به قلم استاد پروفیسور ویلفرد مادلونگ به رشته تحریر درآمده است. ویلفرد فردیناند مادلونگ در ۲۶ دسامبر ۱۹۳۰م در شهر اشتوتگارت آلمان دیده به جهان گشود و تحصیلات مقدماتی خود را نیز در همین شهر گذراند. وی پس از جنگ جهانی دوم همراه با خانواده‌اش به آمریکا عزیمت کرد و اندکی بعد در دانشگاه جورج تاون واشنگتن دی سی ثبت‌نام نمود. سپس در سال ۱۹۵۱م به مصر رفت و پس از سه سال تحصیل در دانشگاه قاهره، در سال ۱۹۵۳م دوره کارشناسی ادبیات عرب و تاریخ اسلام را با موفقیت پشت سر گذاشت. مادلونگ از دانشجویان دانشمند معروف مصری، محمد کامل حسین بود که از همان آغاز، اشتیاق به تاریخ اسلام و مطالعات اسماعیلی را در

مادلونگ برانگیخت؛ موضوعاتی که زمینه رساله دکتری‌اش را فراهم کرد و وی این رساله دکتری را زیر نظر دو اسلام‌شناس بزرگ، اشتروتمان و برتولد اشیولر، در سال ۱۹۵۷م در مطالعات اسلامی از دانشگاه هامبورگ آلمان به‌پایان رساند. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۹۵)

مادلونگ مدتی کوتاه (۱۹۵۸-۱۹۶۰م) رایزن فرهنگی سفارت آلمان غربی در بغداد بود. پس از آن، در سال ۱۹۶۳م با سمت استاد مدعو دانشگاه تکراس اوستین، زندگی علمی خود را آغاز کرد. در سال ۱۹۶۴م با سمت استادیاری به عضویت علمی دانشگاه شیکاگو پذیرفته شد و در سال ۱۹۶۹م مقام استادی تاریخ اسلام را به‌دست‌آورد. وی پس از ۱۴ سال تدریس در دانشگاه شیکاگو، به سال ۱۹۷۸م با سمت استاد لودوین (Laudian) در عربی و مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد و عضویت دانشگاه سنت جان به اروپا بازگشت. در خور ذکر است که کرسی لودوین، عالی‌ترین کرسی اسلام‌شناسی در انگلستان و یکی از مهم‌ترین کرسی‌ها از نوع خود در جهان است. وی این کرسی پرافتخار اسلامی در اروپا را تا زمان بازنشستگی از آکسفورد و مؤسسه مطالعات شرقی آن در سال ۱۹۹۸م در اختیار داشت. از سال ۱۹۹۹م پروفیسور مادلونگ به عضویت مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن درآمد و تاکنون نیز مطالعات اسلامی خود را با همکاری این مؤسسه ادامه می‌دهد. شایان ذکر است که او با نوشتن و یا تصحیح بیش از ۱۵ کتاب، ۶۰ مقاله در نشریات گوناگون پژوهشی، ۱۳۰ مقاله در دایرةالمعارف‌های متعدد از جمله دایرةالمعارف اسلام و دایرةالمعارف ایرانیکا و ۱۶۰ نقد و بررسی کتاب، و البته تربیت شاگردان فرهیخته که خود صاحب آثاری ارزشمند در زمینه علوم اسلامی هستند، در راه شناخت اندیشه و تاریخ اسلام در سده‌های میانه گام‌های بلند و درخور توجهی برداشته است. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۹-۱۰)

کتاب جانشینی حضرت محمد ﷺ، شامل مقدمه و چهار بخش اصلی و پیوست‌هاست. در مقدمه، به جایگاه پیوندهای خانوادگی و نقش حیاتی حمایت و پشتیبانی خانواده‌های پیامبران از ایشان در قرآن اشاره شده و با توجه به این مطلب، صلاحیت ابوبکر و رضایت پیامبر ﷺ در خصوص جانشینی وی رد شده است. در چهار فصل بعد، مادلونگ با نگاهی نقادانه به بررسی عملکرد خلفای چهارگانه (ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم) پرداخته است که مفصل‌ترین این فصل‌ها، فصلی است که به دوران خلافت علی رضی الله عنه می‌پردازد. مادلونگ همچنین به حوادث پس از علی رضی الله عنه و آنچه میان امام حسن رضی الله عنه و معاویه گذشت، نگاهی بسیار اجمالی دارد و سپس

کتاب را با پیوستی در باره موضوعاتی چون: کفن و دفن پیامبر ﷺ، میراث آن حضرت، همسران و فرزندان عثمان و حسن بن علی رضی الله عنه، زمین‌های خالصه عراق در عصر عمر، منابع مربوط به بحران دوره خلافت عثمان، و موسی بن طلحه و امویان خاتمه می‌دهد.

گفتنی است مادلونگ بر مبنای رویکرد تحلیل تاریخی جامعه‌شناختی به بررسی مسئله جانشینی پیامبر ﷺ پرداخته است. این رویکرد در حوزه تاریخ‌نگاری، مبتنی بر روش‌ها و متدهای علم تاریخ که بر پایه توصیف و تحلیل‌های طبیعی (جامعه‌شناختی زمینی و نه آسمانی) است، ارائه می‌شود. در این رویکرد، تمامی حوادث از منظر قاعده طبیعت مورد توجه قرار می‌گیرد و اتفاقات غیرطبیعی نادیده انگاشته می‌شود. در این رویکرد، الزام جدی به ابزار موجود در علم تاریخ چه برای توصیف و چه برای تحلیل وجود دارد و محقق تاریخ نباید از قلمرو روشی علم تاریخ خارج شود و اساساً مورخ نباید موضوع را غیرطبیعی، غیرزمینی و غیرجامعه‌شناختی ببیند. (حضرتی، ۱۳۹۰: ۴۶-۴۹) باید گفت این نگاه جدید باعث شده تا حقایقی که تاکنون برای دیگر اندیشمندان اروپایی ناشناخته بوده، شناخته شود و در این میان، صحت و بی‌پیرایگی نظرات شیعیان در باره برخی حوادث تاریخی آشکار گردد.

اینک، پیش از آشنایی با دیدگاه پروفیسور ویلفرد مادلونگ در باره جانشینی پیامبر ﷺ و ارائه برخی انتقادهای در این باره، بهتر است به جنبه‌های مثبت کتاب جانشینی و دیدگاه وی پرداخته شود:

۱. بررسی دیدگاه‌های شیعی در باره تاریخ صدر اسلام با استناد به متون کهن. مادلونگ در حالی به چنین بررسی‌ای اقدام نموده که پژوهش‌های شرق‌شناسان عموماً بدون در نظر گرفتن ملاحظات شیعی و با گرایش به مواضع اهل سنت تدوین یافته‌اند؛ گرچه در باره برخی از دیدگاه‌های ایشان همچنان جای تأمل باقی است.

۲. بهره‌گیری از منابع شیعی. در جایی که اکثر مستشرقان تنها تکیه بر منابع اهل سنت دارند، استفاده مادلونگ از منابع شیعی دارای اهمیت است؛ هرچند که در مقایسه با تعداد منابع سنی مورد استفاده، منابع شیعی مورد استفاده ناچیز بوده است.

۳. استفاده از پژوهش‌های نوین. مسلماً این مسئله، به غنای بیشتر کار مادلونگ و تازه و به-روزبودن آن افزوده است.

۴. استفاده از آیات قرآن در رابطه با مسئله جانشینی حضرت محمد ﷺ. مادلونگ آیات قرآنی مربوط به زندگانی پیامبران را محور کار خویش قرار داده و تلاش نموده با توجه به آنها، نتیجه درست و منطقی‌ای را ارائه دهد. بدین منظور، در بررسی موضوع، با بازنگری متون تاریخی، به

تحلیل دوباره رخدادهای عصر جانشینی پیامبر ﷺ پرداخته است.

۵. نگاه تا حد قابل توجه بی طرفانه و بدون هرگونه غرض ورزی مادلونگ در گزینش، تحلیل، تفسیر و نتیجه گیری. این نگاه، باعث گردیده تا در نهایت، کاری علمی و روش مند ارائه شود و حقایق آشکار گردد که تا به حال از دید دیگر پژوهشگران اروپایی پنهان بوده و این مهم حاصل شود که دیدگاه شیعیان در تحلیل بعضی از رخدادهای مطابق با واقعیت است. در ضمن، از آنجا که نویسندگان شیعی و سنی نمی توانند بی طرفانه و بدون در نظر گرفتن باورها و گرایش های خود به نگارش و شرح وقایع بپردازند، چنانچه مستشرقانی بتوانند تا این حد بی طرفانه و بدون غرض ورزی به توصیف و تحلیل وقایع بپردازند، اثر برجای مانده می تواند بسیار سودمند و احتمالاً منبعی مناسب برای استدلال های دقیق علمی باشد.

بررسی جانشینی توسط پیامبر ﷺ

پروفسور مادلونگ با رویکرد تحلیلی جامعه شناسانه به بررسی و تحلیل مسئله جانشینی پیامبر ﷺ پرداخته است و در این راستا، استناد به آیات قرآن را بهترین وسیله برای دست یابی به دیدگاه پیامبر ﷺ در زمینه جانشینی پس از خود ذکر می کند. از دیدگاه مادلونگ قرآن هیچ پیش بینی یا اشاره ای در مورد جانشینی ندارد؛ ولی شامل داستان ها و دستورات خاصی در باره خلافت پیامبران سلف و خاندان های آنان است که نمی تواند بی ارتباط با جانشینی محمد ﷺ باشد. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۳)

نویسنده با بررسی آیات قرآن این گونه نتیجه گیری می کند که در تاریخ پیامبران سلف، خاندان آنان اهمیتی ویژه داشته اند؛ زیرا آنان پس از مرگ پیامبران، وارثان معنوی و مادی ایشان بوده اند. از این رو، به سبب وجه تشابهی که بین مقام والای خاندان های پیامبران پیشین و خاندان محمد ﷺ در قرآن ذکر شده، لازم است او نیز جایگاه ممتازی برای خاندان خویش در نظر گرفته باشد. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۶ تا ۴۱)

مادلونگ در ادامه، با ذکر برخی برتری های ویژه خاندان پیامبر ﷺ چون طهارت و پاکیزگی (احزاب/۳۳)، مباحله (آل عمران/۶۱)، اختصاص خمس و فیه به خاندان پیامبر (انفال/۴۱) و آیاتی از این دست به این جمع بندی می رسد که محمد ﷺ در نظر نداشت ابوبکر جانشین طبیعی او باشد و به انجام آن راضی نبود؛ چراکه وی جانشینی خود را جز در پرتو نور هدایت قرآن نمی دید. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۲ تا ۴۵)

در باره اظهار نظر نویسنده پیرامون نبود آیه‌ای در مورد جانشینی پیامبر ﷺ (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۲) باید گفت اگرچه در قرآن آشکارا نامی از جانشین حضرت برده نشده؛ ولی بر پایه برخی از منابع، آیات ۳ و ۶۷ سوره مائده در روز غدیر نازل گشته و از آنجا که پیش از نزول این آیات نماز برپایه شده، زکات واجب بوده، روزه تشریح شده، حج واجب گشته، حلال و حرام بیان شده، شریعت منظم و احکام آن مشخص گردیده بود، بنابراین، چه مطلبی غیر از ولایت‌عهدی پیامبر ﷺ مانده بود که مستوجب این همه تأکید از ناحیه خدا باشد! (ابن عساکر شافعی، ج ۲: ۸۶ و خطیب بغدادی، ج ۸: ۲۹۰) بنابراین، مناسب بود ایشان به تفاسیر شیعه نیز مراجعه می‌کردند و بر اساس همان روش خود در بهره‌گیری از قرآن بیشتر گام برمی‌داشتند.

پروفسور ضمن مخالفت با دیدگاه اهل تسنن در باره تعیین جانشین به وسیله شورا، این پرسش را مطرح می‌کند که چرا محمد ﷺ از تنظیم برنامه‌ای صحیح برای جانشینی خود کوتاهی کرد؟ سپس در پاسخ به این سؤال، سه احتمال را مطرح می‌کند:

۱. در این مورد مهم، محمد ﷺ منتظر وحی الهی بود؛ اما چنین نشد.
 ۲. محمد ﷺ می‌دانست به سبب رقابت‌های دامنه‌دار بین قریش، جانشینی یکی از بنو هاشم مشکلات زیادی را ایجاد می‌کند.

۳. محمد ﷺ به امید آنکه طول عمرش به اندازه‌ای باشد که یکی از اسباطش را تعیین کند، این تصمیم‌گیری مهم را به تأخیر انداخت و رحلت غیرمنتظره‌اش این مهم را ناتمام گذاشت. (ابن عساکر شافعی، ج ۲: ۴۷-۴۸)

بر اساس همین سه مسئله، مادلونگ معتقد است که پیامبر اکرم (ص) در باره جانشینش و معرفی آن هیچ‌گونه برنامه‌ای نداشته است. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۷-۴۸)

در اینجا، باید گفت که این ادعای مادلونگ، با آینده‌نگری‌های پیامبر ﷺ در موارد متعدد مثل فتح مکه، جنگ تبوک، و... سازگاری ندارد که در دوره خودشان هنگام بیرون رفتن از مدینه، جانشین تعیین می‌کردند و حتی باید گفت با خواست فطری و روال طبیعی جوامع انسانی (دینی و غیر دینی) که مبتنی بر ضرورت تعیین رهبر برای جامعه است نیز سازگار نیست. به احتمال زیاد، دلیل چنین ادعایی از جانب مادلونگ، عدم ذکر حادثه غدیر در کتب متقدم تاریخی است. در این راستا، می‌توان به حدیث یوم انذار (ابن عساکر شافعی، ج ۱: ۸۵ ح ۱۳۹ تا ۱۴۱ و حاکم حسکانی

۶. مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۶

حنفی، ج ۱: ۳۷۱ ح ۵۱۴ و ۵۸۰ و ابن ابی الحدید، با تحقیق محمد ابوالفضل، ج ۱۳: ۲۱۰ و ۲۴۴ و...، حدیث منزلت (ابن عساکر شافعی، ج ۱: ۳۳۹ ح ۴۱۰ و ۴۱۱ و حاکم حسکانی حنفی، ج ۲: ۲۱ و ابن ابی الحدید، با تحقیق محمد ابوالفضل، ج ۱۸: ۲۴ و...) و حدیث غدیر (ابن عساکر شافعی، ج ۲: ۱۱ ح ۵۰۶ و احمد بن حنبل، ج ۲: ۱۹۹ ح ۹۶۱ و برای منابع بیشتر رجوع کنید به الغدیر (علامه امینی) که همگی آنها مورد تأیید منابع سنی نیز هستند، اشاره کرد.

در باره حدیث غدیر، مادلونگ اگرچه در مقدمه کتاب، آن را فقط اجتماعی برای ابراز حمایت پیامبر ﷺ از پسرعمویش بعد از شکایت عده‌ای از مردم یمن معرفی می‌کند؛ اما در جای دیگری از کتاب خود، با ذکر ماجرای رهبه، حدیث غدیر را شاهدی بر برتری ادعای ولایت دینی علی علیه السلام نسبت به ولایت ابوبکر و عمر معرفی می‌نماید. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۸-۳۶۷) بنابراین، می‌توانست به این حادثه در اینجا نیز استناد کند.

مهم‌تر اینکه هیچ‌کدام از سه احتمال فوق، درست نیست؛ زیرا بر اساس حوادث مختلف و به-ویژه حدیث غدیر، خداوند جانشین ایشان را مشخص کرده بود و انتظار وحی معنایی ندارد. دوم اینکه پیامبر ﷺ هیچ‌گاه سخنی از نگرانی در باره اختلاف قریش و نارضایتی جانشینی یکی از بنوهاشم را نگفته‌اند و بنوامیه در جامعه آن‌روز جایگاهی نداشتند تا نگرانی ایجاد کند. سوم اینکه در برخی گزارش‌ها، بیماری و رحلت ایشان مطرح شده، بیماری‌ای که دست‌کم چهارده روز طول کشیده است (واقدی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ۱۳۶۹: ۸۵۵) و اینکه ناگهانی از دنیا رفته باشند، نیازمند گزارش‌های متقن است و اگر چنین هم باشد، از حوادث مختلف زندگی ایشان می‌توان گزینه مناسب را شناخت و دیگر اینکه نظر پیامبر ﷺ برای جانشینی اسباط با هیچ گزارشی سازگار نیست.

بررسی و تحلیل جانشینی ابوبکر

مادلونگ معتقد است ابوبکر تاجری ماهر و سیاست‌مداری زیرک و حسابگر بوده که مسئله رحلت پیامبر ﷺ و جانشینی او را همواره مدنظر داشته و با زیرکی مدت‌ها پیش از رحلت پیامبر ﷺ درصدد رسیدن به مقام خلافت بود و اجتماع سقیفه که در گیرودار مراسم کفن و دفن پیامبر ﷺ رقم خورد، فرصتی به دست ابوبکر داد که با زور و ارباب و نه از روی مقبولیت به خلافت دست‌یابد و سپس با تطمیع قریشیان و تضعیف جایگاه اهل بیت پیامبر ﷺ از طریق محروم کردن ایشان از فیه و خمس، آن را مستحکم سازد. در واقع، به باور مادلونگ، ابوبکر

درحالی خلیفه شد که باتوجه به آیات قرآن، نه انتخاب پیامبر ﷺ (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۹۹) بود و نه مورد اجماع مسلمانان. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۸ و ۸۱-۸۲)

مادلونگ با رد فرضیه عمر مبنی بر طرح و توطئه انصار برای غصب حکومت بعد از محمد ﷺ، معتقد است که انصار تنها به منظور جلوگیری از فروپاشی جامعه سیاسی که پیامبر آن را بنا کرده بود، در سقیفه اجتماع کردند و پیشنهاد ایشان مبنی بر انتخاب دو امیر یکی از انصار و یکی از مهاجرین صرفاً پیشنهادی سازش کارانه و عادلانه بوده، نه توطئه‌ای گمراه‌کننده برای ایجاد اختلاف در جامعه مسلمانان. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۶)

برخلاف نظر مادلونگ، مبنی بر حسن نیت انصار، اجتماع عجولانه سقیفه که هم‌زمان با مراسم تدفین رهبر جامعه اسلامی و بدون حضور نزدیکان نسبی پیامبر ﷺ رقم خورد، نمی‌توانست تضمین‌کننده وحدت جامعه باشد و بلکه آغاز تفرقه و اختلاف در جامعه مسلمانان بود. و باید گفت در واقع، انصار به نوعی در پی کسب قدرت نیز بودند و اینکه پیشنهاد دو امیر، یکی از انصار و یکی از مهاجرین را دادند، ناشی از ترس ایشان از قریش و ترس از شروع دوباره اختلافات بین خودشان به ویژه اوس و خزرج بود.

مادلونگ معتقد است گفتگوها در اجتماع سقیفه در واقع، نشان‌دهنده آن است که تمامی انصار متأثر از حکمت و بلاغت ابوبکر نبودند تا او را به‌عنوان بهترین انتخاب برای جانشینی پیامبر ﷺ بپذیرند. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۸) و این مسئله، از تهدیدهای عمر در گرفتن بیعت از مردم مدینه، قابل فهم است؛ (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۸۱-۸۲) تا آنجا که برای اخذ بیعت از علی رضی الله عنه و اصحاب وی، به خانه دختر پیامبر ﷺ حمله شد و حتی تهدید به آتش‌زدن خانه نیز صورت گرفت. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۸۲) از نظر پروفیسور مادلونگ سکوت و تأیید قریشیان مکی در مورد خلافت ابوبکر از راه تطمیع آنان با اعطای رهبری لشگرهای مسلمانان، حذف کامل انصار از رهبری و کاهش نقش مهاجران اولیه صورت گرفته است. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۸۳-۸۴)

در خصوص تأیید اینکه ابوبکر منتظر فرصتی بوده، می‌توان به سپاه اسامه اشاره کرد که ابوبکر و عمر هر دو به بهانه بودن در کنار پیامبر در زمان بیماری ایشان، از پیوستن به سپاه اسامه دوری کردند؛ درحالی که دستور ویژه پیامبر ﷺ بر رفتن ایشان همراه با سپاه

بود. (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ ق، ج ۴: ۲۹۹-۳۰۱ و واقدی، به اهتمام جونز، ۱۹۶۶، ج ۳: ۱۱۷-۱۲۰، شیخ مفید، به اهتمام کاظم موسوی میاموی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲: ۱۸۳) و دیگر اینکه ابوبکر به عنوان پدرزن پیامبر به جای حضور در مراسم دفن آن حضرت، در باغ خود حضور داشت و سپس با شنیدن خبر سقیفه به اجتماع سقیفه رفت. هر دوی این موارد، نشان دهنده آن است که ابوبکر در فکر جانشینی و در انتظار فرصتی برای رسیدن به این مقام بوده است. در کل، باتوجه به عدم اجماع برای خلافت ابوبکر و تهدیدهای صورت گرفته جهت گرفتن بیعت، مادلونگ ابوبکر را جانشین پیامبر ﷺ نمی داند و بر این عقیده است که وی صرفاً با تکیه بر زیرکی و بهره‌مندی از فرصت سقیفه توانست به این مقام دست یابد.

بررسی و تحلیل جانشینی عمر

مادلونگ خلیفه دوم را مدافع و پشتیبان جدی و بی‌قیدوشرط اسلام معرفی می‌نماید و مخالفت او با صلح حدیبیه و اعتراض به پذیرش ابوسفیان را شواهدی بر این مدعا می‌داند. در خصوص جریان سقیفه نیز نویسنده بر آن است که در این جریان، برخلاف ابوبکر، عمر طرح و برنامه قبلی نداشته؛ چراکه بلافاصله بعد از فوت پیامبر ﷺ مرگ آن حضرت را انکار نموده است و بعدها نیز اجتماع سقیفه را امری شتابزده و بدون اندیشه معرفی کرده که خاندان پیامبر ﷺ در آن حضور نداشته‌اند؛ زیرا او حضور ایشان را در هر شورای قانونی شرطی اساسی می‌دانسته است. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۸۳-۸۴)

باید گفت که اگر نظر مادلونگ در خصوص عدم برنامه‌ریزی عمر برای جانشینی درست هم باشد؛ اما به هر حال، عمر با ابوبکر همراهی نموده و دیگر اینکه با جانشینی علی علیه السلام و قدرت‌گیری انصار مخالف بوده؛ پس به احتمال زیاد در اندیشه مسائلی بوده است.

مخالفت عمر با صلح حدیبیه، اعتراض به پذیرش ابوسفیان و سایر موارد بالا که مادلونگ آنها را شواهدی بر حمایت بی‌قیدوشرط عمر از اسلام آورده، در واقع، مخالفت با دستور صریح پیامبر ﷺ بوده است که اگر از سر تعصب به دین باشد، باز نمی‌تواند گواهی بر حمایت بی‌قید او از اسلام در نظر گرفته شود. پیامبر بالاترین و برترین مسلمانان است و از هر کس دیگر نسبت به دین حساس‌تر و وفادارتر بوده است.

وی توضیح می‌دهد که عمر اگرچه حق حاکمیت انحصاری قریش را تخطئه نکرد؛ اما کوشید با اجرای اصول اسلامی و محدود کردن قدرت اشراف جاهلی مکه ماهیت اسلامی حکومت را

تقویت کند. به اعتقاد پروفیسور، عمر برای تحکیم حاکمیت خود سعی در آشتی دادن بنو هاشم با خلافت داشته و در این راستا، از سر احتیاط امتیازاتی را نیز به ایشان واگذار نموده است. در اینجا، باید اذعان نمود که به احتمال قوی اعطای این امتیازات به بنو هاشم در راستای ایجاد تفرقه در بین ایشان بوده است تا حفظ قدرت برای عمر آسان تر گردد. شایان ذکر است برای تحقق این هدف، عمر بیشتر در جلب نظر عباس و پسرش عبدالله می کوشید و برخلاف علی علیه السلام آنان خطر سیاسی جدی برای حکومت نداشتند. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۰۵-۱۰۹)

مادلونگ در باره نتیجه شورای تعیین خلیفه پس از مرگ عمر بر این اعتقاد است که عمر اگرچه احتمالاً نگران به قدرت رسیدن علی علیه السلام بوده؛ اما هیچ مدرکی نشانگر تلاش مستقیم وی برای تأثیرگذاری بر انتخاب نشدن علی علیه السلام وجود ندارد؛ ولی هشدارهای خلیفه در اواخر عمرش در حضور عبدالرحمن بن عوف در باره جاه طلبی های بنو هاشم و تلاش آنان برای انحصاری کردن حق خلافت، در شکست سخت علی علیه السلام نقش داشت. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۱۸) و در ضمن اعطای حق دو رأی از جانب عمر به عبدالرحمن بن عوف، نوعی دخالت مستقیم عمر در امر انتخاب جانشینش به شمار می رود.

مادلونگ در زمینه شورای تعیین خلیفه، از یک سو به عدم تأثیرگذاری عمر بر روند تعیین خلیفه اشاره می کند و از سوی دیگر، از نقش هشدارهای خلیفه در شکست علی علیه السلام سخن می گوید؛ لذا به نظر می رسد که مادلونگ در جمع بندی دخالت یا عدم دخالت عمر در ممانعت از به خلافت رسیدن علی علیه السلام نتوانسته به یک نتیجه مشخص دست یابد.

مسئله جالب توجه دیگر که در نگاه مادلونگ و برخی دیگر از مستشرقان دیده می شود، تحسین عمر با وجود تندی طبع و افراطگری هایش از همان آغاز گرویدنش به اسلام تا دوران خلافتش است. مادلونگ از عمر به عنوان حاکمی موفق و شایسته یاد می کند که توانسته وحدت جامعه اسلامی را حفظ و در عین حال، باعث گسترش قدرت و نفوذ اسلام گردد.

شاید دلیل این نگرش مثبت را بتوان فتوحات گسترده و زمامداری قاطعانه او بر سرزمین های اسلامی دانست؛ در حالی که گرچه در نگاه برخی از غربیان، گسترش فتوحات و حاکمیت مقتدرانه و گسترده از شاخصه های یک حاکم زیرک و موفق است؛ اما از نگاه دین اسلام که دین صلح و انسان دوستی است، فتح شایسته، فتح قلب هاست. اسلام نمی پذیرد که برای گرویدن به آن، توسل به زور درست باشد و هیچ گاه نمی خواهد با جنگ، حاکمیت خویش را ثابت کند... لا اکره فی الدین (بقره ۲۵۶)، حتی در سوره توبه آیه ۶ آمده است اگر در هنگام جنگ یکی از مشرکان از

مسلمانان پناه خواست تا در باره حقانیت دین بررسی کند، به او پناه دهید و از او نخواهید تا در میان مسلمانان است، تصمیم بگیرید؛ بلکه به او اجازه دهید تا به محل امن خود برگردد و در مکانی به دور از هرگونه ترس و تهدید نسبت به پذیرش یا رد دین تصمیم بگیرد. و اینها دقیقاً همان‌هایی است که در عملکرد خلیفه دوم کمتر به چشم می‌خورد. در واقع، می‌توان گفت که استفاده از ابزار جنگ و نزاع بیشتر از جانب کسانی به کار برده می‌شود که از منطقی ضعیف برخوردارند و تلاش می‌کنند تا به وسیله زور و ستم بر دیگران برتری یابند. (آهنگران، ج ۴، ش ۲) (پاییز و زمستان ۱۳۸۸): ۴۲-۴۴

اما در هر صورت دیدگاه نیک در زمینه فتوحات و حاکمیت مقتدرانه، چیزی است و اخلاق تند و افراط‌گری چیزی دیگر، و بایسته یک فرمانروا نیست که این ویژگی‌ها در شخصیت و رفتار او دیده شود.

در مجموع، مادلونگ معتقد است در آن دوران، فقط کسی مانند عمر که ایمانی عمیق و خالصانه داشته و از احساس قدرتمند عصبیت با قریش و اعراب برخوردار بوده، می‌توانسته وحدت بلندمدت جمهور اعراب و مسلمانان را حفظ کند؛ لذا وی افتخار تثبیت خلافت به شکل رهبری واحد و یکپارچه مسلمانان را از آن عمر می‌داند.

با توجه به مطالب ارائه شده، شاید بتوان گفت که مادلونگ تا حدود زیادی نسبت به عمر و خلافت او و اینکه او می‌توانسته فرد مناسبی برای جانشینی پیامبر ﷺ باشد، نظر مساعد داشته و این گرایش مثبت ایشان به خلیفه دوم از عنوان بخش دوم کتاب که "شایسته سالاری اسلامی، شورا و امپراطوری عربی" است، کاملاً آشکار است. (آهنگران، ج ۴، ش ۲) (پاییز و زمستان ۱۳۸۸): ۱۲۳-۱۲۴

بررسی و تحلیل جانشینی عثمان

در بحث پیرامون خلافت عثمان، مادلونگ معتقد است عثمان با بهره‌بردن از نسبت دامادی پیامبر ﷺ و مهم‌تر از آن، به دلیل حمایت قاطع قریش از انتخاب او، برخلاف دو خلیفه پیشین، به سادگی به خلافت دست یافت و بدین سبب، گمان کرد که برگزیده و مورد تأیید خداست؛ لذا عنوان خلیفه‌اللهی برای خود انتخاب کرد و از قدرت و ثروت خلافت بنابه خواست خود آزادانه استفاده نمود. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۳۰)

پروفسور با بررسی خط‌مشی عثمان در دوران خلافتش از بخش‌های بی‌حد و حصر او به

خویشاوندان و نزدیکانش سخن به میان می‌آورد و برخلاف عده‌ای که معتقدند عثمان صرفاً در شش ساله دوم خلافتش امور مردم را رها کرده و به خویشان و نزدیکانش پرداخته است، معتقد است که خویشاوندگرایی عثمان از همان آغاز خلافتش کاملاً آشکار بوده؛ اما به سبب بخشش‌های افراطی و خلق و خوی آرام وی، مخالفت و خشونت را برنمی‌گيخته است؛ ولی از سال ۳۰ هجری که گشاده‌دستی‌های عثمان محصور به خویشانش شد، نارضایتی و مخالفت در بخش اعظم امپراطوری آشکارا بروز کرد. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۳۶-۱۳۹)

مادلونگ از گرایش عثمان برای موروثی کردن خلافت در خاندان خود سخن می‌گوید. به عقیده وی آنچه در این مسیر به صورت مانع بزرگی بر سر راه عثمان قرار داشت، اصرار عمر بر اصل شورا در نهادینه کردن این اصل در اذهان عمومی مردم بود. در این راستا، عثمان ابتدا به دلیل کمی سن فرزندش عمرو، زبیر را به جانشینی انتخاب می‌کند؛ اما بعدها این مسئله به دست فراموشی سپرده می‌شود و در سراسر خلافت عثمان او و خویشانش، عمرو را جانشین مسلم خلیفه می‌دانستند؛ هرچند که انتصابی رسمی در میان نبوده است. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۰-۱۴۱)

پروفسور بر آن است که در پی تسلط روزافزون خویشاوندان عثمان، صحابیان عضو شورای منتخب با مشاهده کاهش تسلط خود، در برابر خلیفه قرار گرفتند. از آنجا که ایشان هنوز در نظر مردم نگهبانان اصول اسلام و رهبران غیررسمی جامعه اسلامی بودند؛ لذا رویگردانی آنان از خلیفه، عامل مهمی در تشدید نارضایتی‌ها و شورش‌ها تلقی می‌شود. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۶)

مادلونگ در راستای بحث جانشینی پیامبر ﷺ، به نظریه کایتانی که علی رضی الله عنه را محرک اصلی شورش و عامل اصلی قتل عثمان می‌داند، اشاره کرده و استدلال کایتانی را به دلایل زیر نادرست می‌شمرد:

۱. انتخاب عثمان نشان‌دهنده مخالفت قریش با خلافت پسرعم رضی الله عنه پیامبر ﷺ بود. از این رو، علی رضی الله عنه نمی‌توانست به حمایت ایشان برای دستیابی به قدرت امیدوار باشد.
۲. عایشه با نفرت بی‌اندازه‌ای که به علی رضی الله عنه داشت، اگر احتمال می‌داد که علی رضی الله عنه بر سرکار می‌آید، به یقین به تضعیف حکومت عثمان کمک نمی‌کرد. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۶۴-۱۶۵)

۳. علی رضی الله عنه در جریان شورش‌ها در برابر عثمان، بارها واسطه بین خلیفه و مردم برای رفع

اختلافات بود؛ اما سرانجام به دلیل نفوذ فاجعه‌آفرین مروان بر خلیفه، از عثمان قطع امید کرد. پس نتیجه این است که تصویری که کایتانی از علی علیه السلام ارائه می‌دهد و کینه او را نسبت به عثمان محرک اصلی قتل خلیفه می‌داند، کاملاً بی‌جا و نادرست است. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۷۳)

مادلونگ با اشاره به روایات اهل تسنن و نوشته‌های غربیان، نظر آنان را مبنی بر اینکه عثمان خلیفه‌ای پیر و پارسا بوده که حتی در زمان قتل نیز قرآن می‌خوانده است، خالی از وجه نمی‌داند. با این وجود، وی مطرح می‌کند که به احتمال قوی عثمان متوجه شده بود که عامل اصلی ایجاد این شورش‌ها و مصیبت‌ها خود اوست؛ چراکه با علاقه بی‌حد و حصرش به خویشاوندان فاسد و آزمند، شایسته‌سالاری اسلامی خلافت عمر را کاملاً کنار زده بود و زمینه را برای یک سلطنت استبدادی و سستی فراهم آورده بود. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۰۹) در حقیقت، نویسنده معتقد است که نارضایتی و مخالفت با رفتار و خط‌مشی عثمان در اواخر حکومت او کاملاً همگانی بوده است و در این میان، آنچه که او را از نظر اهل سنت تبرئه می‌کند و به عنوان سومین کس از خلفای راشدین مطرح می‌سازد، تنها و تنها مرگ خشونت‌آمیز اوست. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۲۷)

در بحث پیرامون عثمان و خلافت وی، می‌توان گفت که مادلونگ با بررسی و نقد منابع متعدد به برداشت نسبتاً معقول و درستی از دوره خلافت عثمان دست یافته است. در مجموع، وی با بررسی برخی از ویژگی‌های شخصیتی عثمان و همچنین اشرافی‌گری و خویشاوندگرایی وی که در نتیجه باعث ایجاد تضاد طبقاتی و تفرقه و شورش در جامعه گردید، او را دارای شرایط لازم برای رهبری اجتماع نمی‌داند و علت به خلافت رسیدن وی را تنها داماد پیامبر بودن می‌داند و برخورداری از پشتیبانی اشراف مکه که وی را بهترین رقیب برای علی علیه السلام در جریان شورای جانشینی می‌دانستند. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۲۹)

بررسی و تحلیل جانشینی علی علیه السلام

در بررسی دوره خلافت علی علیه السلام مادلونگ معتقد است مشخصه‌های حاکمیت علی علیه السلام با معیارهای دوران نخستین خلافت مانند شورا و پشتیبانی بیشتر قریش مغایرت داشته است. در واقع، از نظر علی علیه السلام معیارهای ابوبکر و عمر برای حاکمیت مشروع، اصالت نداشته و وی مشروعیت خود را مبتنی بر خویشاوندی نزدیکش با پیامبر صلی الله علیه و آله، آگاهی‌اش از اسلام، همراهی‌اش با

او از همان روزگار نخستین و شایستگی‌اش در مراقبت از آرمان‌های آن می‌دانسته است. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۱۱)

برخی از روایات حاکی از آن است که بیعت با علی علیه السلام با اعمال فشار و ارباب صورت گرفته؛ اما مادلونگ معتقد است این اعمال فشار در مقایسه با بیعت ابوبکر از قراین کمتری برخوردار است؛ به‌علاوه از دیدگاه او شخص علی علیه السلام از اجبار مردم به بیعت خودداری می‌کرده. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۱۶) و در واقع، اگر هم ارباب و فشاری بوده، از جانب برخی از یاران ایشان صورت گرفته و هرگز مورد تأیید ایشان نبوده است. پروفیسور مادلونگ اظهار می‌دارد که انتصاب علی علیه السلام از طرف شورشیان ولایات و انصار حمایت شد و بدین ترتیب، امت به سه دسته تقسیم شدند: جناح حامی علی علیه السلام، امویان که خود را وارث عثمان می‌دانستند، و اکثریت قریش که امید داشتند خلافت به اصولی بازگردد که ابوبکر و عمر وضع کرده بودند. با این جناح‌بندی، آتش مصیبتی که از دیدگاه عمر خداوند شر آن را از بین برده بود، همراه با حس انتقام‌جویی شعله‌ور گشت. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۱۸-۲۱۹)

مادلونگ در برخی موارد، دو خلیفه نخست را افرادی صالح و شایسته از دیدگاه علی علیه السلام معرفی نموده است. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۲۳-۲۲۶-۳۸۷) در این باره، بعضی مورخان همفکری‌ها و همکاری‌های علی علیه السلام با خلفای پیش از خود را نشانه تأیید ایشان از جانب علی علیه السلام معرفی کرده‌اند.

باید گفت همفکری‌های علی علیه السلام با خلفای نخستین فقط برای حفظ کلیت نظام اسلامی و ثبات اسلام و مسلمین بوده و به معنای تدبیر تمامی عملکردها و صلاحیت ایشان برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است؛ جانشینی‌ای که همواره موضوع اصلی اختلاف علی علیه السلام با سه خلیفه نخست بود و لذا، اصل حاکمیت خلفا را زیر سؤال می‌برد. در این خصوص، می‌توان به خطبه شقشقیه (دشتی، ۱۳۷۹: ۴۵ تا ۴۹) از کتاب نهج البلاغه که مورد تأیید بسیاری از علمای اهل سنت نیز هست و متن نامه‌ای از امام علی علیه السلام در کتاب الغارات ابراهیم بن محمد ثقفی،^۱ اشاره نمود.

^۱ «آگاه باشید به خدا سوگند! ابابکر جامه خلافت را برتن کرد در حالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می‌کند... پس صبر کردم درحالی که خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند!... سرانجام اولی حکومت را به راهی درآورد و به دست کسی سپرد که مجموعه‌ای از خشونت، سخت‌گیری، اشتباه و پوزش‌طلبی

نویسنده با بررسی مفصل جنگ جمل، آن را اولین نبرد داخلی با مخالفان مسلمان معرفی می‌کند و معتقد است علی علیه السلام به جهت سابقه طولانی و جایگاه برجسته مخالفان اصلی اش (طلحه، زبیر و عایشه) نمی‌توانست بر طبق سنت ابوبکر ایشان را مرتد و کافر خوانده و سپس بر طبق قوانین معمول جنگی با ایشان رفتار کند. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۶۱)

در این باره، باید گفت که برخلاف گفته مادلونگ مبنی بر عدم توانایی حضرت علی علیه السلام در مرتد خواندن دشمنانش در جمل، اساساً علی علیه السلام نمی‌خواست ایشان را مرتد معرفی نماید؛ زیرا دلیلی بر ارتداد آنها وجود نداشت؛ چراکه ایشان اعراض از اسلام نکرده و همچنان مسلمان به‌شمار می‌رفتند و تنها بحث ایشان در اختیار گرفتن حکومت بود.

علاوه بر این، قرآن کریم در آیه ۱۳۴ سوره آل عمران «العافین عن الناس»، به مدارا و گذشت نسبت به همه انسان‌ها، حتی دشمنان توصیه نموده و آن را از صفات متقین خوانده است و از آنجا که علی علیه السلام همواره بر طبق نص قرآن عمل می‌نمود و بر همین اساس، احسان به اسیران جنگی را حق واجب ایشان می‌دانست، (حرعاملی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج. ۲۹: ۱۸-۲۹) لذا با بازماندگان جنگ جمل نیز صرف‌نظر از جایگاه ایشان مطابق حقوق انسانی و اسلامی اسرای جنگی رفتار نمود. (آهنگران، ج ۴، ش ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۸۸: ۵۱-۵۴))

مادلونگ در ادامه به بررسی تقابل علی علیه السلام و معاویه و جنگ صفین می‌پردازد و پذیرش توقف جنگ از جانب علی علیه السلام را اشتباه برمی‌شمارد؛ اشتباه از آن جهت که علی‌رغم وجود اکثریت مخالف، علی علیه السلام دارای یاران وفادار و شجاعی بود و می‌توانست جنگ را دوباره از سرگیرد. و از آن جهت که وی علی علیه السلام را مردی شجاع و دلیر می‌داند، پذیرش توقف جنگ را به دلیل نگرانی علی علیه السلام از کشته‌شدن بازماندگان خانواده رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی‌شمارد. (آهنگران، ج ۴، ش ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۸۸: ۳۵۰-۳۴۹) و منقری، وقعه صفین، ترجمه پرویز اتابکی، ۱۳۷۰: ۶۷۳) در عین حال، نویسنده قبول حکمیت از جانب علی علیه السلام را یک اشتباه سیاسی بزرگ و غیرقابل توجیه می‌داند و معتقد است علی علیه السلام با علم به اینکه نتیجه حکمیت جز شکست نخواهد بود، باید با معاویه تنها آتش بس نظامی برقرار می‌نمود و صحنه نبرد را بدون هیچ توافقی ترک می‌کرد. البته، از منظری دیگر، وی پذیرش حکمیت را نوعی تنبیه و عبرت‌آموزی از جانب

بود... سوگند به خدا مردم در حکومت دومی در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند و... و من در این مدت طولانی محنت‌زا و عذاب آور چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم تا آن که روزگار عمر سپری شد...»

علی علیه السلام برای گروهی می‌داند که توقف جنگ و حکمیت را بر وی تحمیل کردند. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۵۰)

در زمینه حادثه حکمیت که مادلونگ نیز در داوری در باره آن دچار اشتباه گردیده، باید گفت وی نیز مانند بسیاری از مستشرقان دیگر، به بررسی متن جامعه مسلمانان در آن دوران نپرداخته و لذا تحلیل جامعه‌شناسی سیاسی از احزاب و گروه‌های آن زمان ارائه نمی‌دهد و در واقع، مادلونگ با افکار و گرایش‌های قومی و قبیله‌ای آن روزگار که در تمام تصمیم‌گیری‌های سیاسی بعد از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله دخیل بوده‌اند، یا بیگانه بوده و یا اهمیت آنها را به‌خوبی درک نکرده است؛ چراکه اگر جامعه آن دوران به‌خوبی شناخته شود، مشخص می‌شود که برخی مردمان که نبرد برده را متوقف کرده و آن را در آستانه شکست قرار دادند، قادر بودند که با زور، ارباب و تهدید علی علیه السلام را وادار به پذیرش حکمیت کنند. درحقیقت، بدون ریشه‌یابی افراد و قبایلی که جریان خروج را ایجاد نمودند، نمی‌توان در مورد این واقعه مهم قضاوت کرد. خوارجی که توقف جنگ، حکمیت و سپس ابوموسی اشعری را بر علی علیه السلام تحمیل کردند، در واقع بدویانی بودند که در جریان فتوحات در عراق ساکن شده بودند؛ بدویانی که به اقتضای زندگی خویش، از دایره قوم و عشیره خود فراتر نرفته بودند و تفردطلبی، مناسک پرستی و تحکم‌ناپذیری از بارزترین خصوصیات ایشان بود. آنان حکم را از آن خدا می‌دانستند؛ اما از درک این مهم که باید در رأس این حکم، فردی کارشناس دین حضور داشته باشد، عاجز بودند؛ لذا وقتی به حيله عمروعاص قرآن‌ها بر سر نیزه شد، هرچه علی علیه السلام به آنان گفت: «اینان که قرآن را بالا برده‌اند، نمی‌دانند در آن چیست و آن را با خدعه و نیرنگ بالا برده‌اند!» سود نبخشید و ایشان با لجاجت گفتند که «ما را به کتاب خدا دعوت کرده‌اند، نمی‌توانیم نپذیریم!» (طبری، ج ۶: ۲۵۶۳)

مادلونگ بدون چنین ریشه‌یابی به داوری در مورد این ماجرا پرداخته و عنوان کرده است که علی علیه السلام می‌بایست با اعلام یک آتش‌بس نظامی، میدان نبرد را ترک می‌کرد و تن به حکمیت نمی‌داد؛ اما حقیقت امر این است که این بدویان ظاهربین که خود را قرآن‌شناسانی خبره می‌دانستند، نه تنها به آتش‌بس راضی نبودند؛ بلکه حکمیت را و حتی حکم موردنظر خود را به علی علیه السلام تحمیل نمودند و در برابر مقاومت‌های علی علیه السلام تا تهدید به کشتن آن حضرت پیش رفتند؛ موضوعی که خود مادلونگ نیز بدان اشاره کرده است. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۴۱)

حقیقتی دیگر که پروفیسور مادلونگ نادیده گرفته، آن است که حرف و نظر یک رهبر زمانی

بر کرسی عمل می‌نشیند که مردم با او همراه باشند؛ ولی مردم آن روزگاران که توقف جنگ و سپس حکمیت را بر علی علیه السلام تحمیل کردند، همان مردمی بودند که با وجود قتل و غارت‌های سپاهیان معاویه در مناطق مختلف، به فرمان علی علیه السلام برای مقابله با معاویه توجهی نکردند و سرما و گرما و کار را بهانه قرار دادند. چنین مردمی به یقین در صورت آتش‌بس و عقب‌نشینی، هرگز برای تجدید قوا و نبرد دوباره آماده نمی‌شدند؛ چراکه همینان نشستند و غارت جان و مال و ناموس برداران مسلمان خود را توسط عمال معاویه نظاره کردند. پس با وجود چنین جامعه‌ای چگونه می‌توان پذیرش تحمیلی حکمیت را اشتباهی بزرگ توصیف کرد.

به اعتقاد نویسنده کشتار خوارج در نهروان، مشکل‌سازترین حادثه دوران فرمانروایی حضرت علی علیه السلام بوده است؛ چون خوارج از یاران علی علیه السلام بودند و به دلیل انحراف فکری که پیدا کردند، در مقابل علی علیه السلام قرار گرفتند.

مادلونگ، به بخشیدن ولایت ری و اصفهان به یزیدبن قیس از رهبران خوارج به‌وسیله علی علیه السلام به منظور جلب بیعت و حمایت وی اشاره دارد. (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۵۵) باید گفت این موضوع کاملاً نادرست است؛ چراکه خیلی‌ها برای دفع مشکلاتی چون شورش طلحه و زبیر و همین‌طور دفع خطر معاویه چنین بذل و بخشش‌هایی را به علی علیه السلام پیشنهاد کردند؛ ولی ایشان هرگز نپذیرفتند؛ چراکه این امر با سیره سیاسی ایشان که مبتنی بر اسلام راستین بود، مغایرت داشت. قابل توجه آنکه خود نویسنده به این خصوصیت حضرت اشاره کرده و می‌گوید: «خودداری علی علیه السلام از جلب رضایت مالی اشراف و سران قبایل، ظاهراً آنان را نسبت به رشوه‌دهی معاویه آسیب‌پذیر کرد.» (مادلونگ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۹۸)

در کل، باید گفت که غیر از ماجرای صفین و حکمیت که مادلونگ، علی علیه السلام را متهم به تصمیم‌گیری‌های اشتباه نموده، نگاه وی به آن حضرت و دوران خلافتش، نگاهی مثبت است و علی علیه السلام را فردی آگاه از اسلام و حافظ آرمان‌های اسلام می‌داند و به دلیل خویشاوندی آن حضرت با پیامبر صلی الله علیه و آله و با استناد به آیات قرآن، وی را نفر اول برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شمارد.

نتیجه

می‌توان گفت مطالعات پروفیسور مادلونگ به لحاظ رویکرد پژوهشمندانه و به‌دوراز ارزش‌باوری نویسنده یک پدیده بی‌همتا و استثنایی است؛ چراکه وی بی‌هیچ ارزش‌داوری به مطالعه و بررسی همه متون و منابع کهن و معاصر از جمله آثار و نظرات شیعی پرداخته و در نهایت، رأی و عقیده خود را بیان نموده است. در واقع، پروفیسور مادلونگ طرد کلی منابع خبری و حدیثی را کاری نادرست دانسته و اذعان داشته است که با استفاده معقول از این منابع، می‌توان تصویری دقیق‌تر و موثق‌تر از حوادث صدر اسلام ترسیم کرد.

وی برای ارائه موضوع، موثق‌ترین روایات را انتخاب و سایر روایات مهم، ولی متفاوت را بدون بحث کلی و به شکلی مختصر در حاشیه مطرح کرده است. برطبق ادعای مادلونگ، به‌طور طبیعی اختلاف‌نظرها به دقت بررسی شده و آنچه در تحقیقات پیشین تحریف شده یا نادیده انگاشته شده، به صورتی چشمگیر و در خور یک کار پژوهشی ارائه شده است.

گفتنی است مطالعات مادلونگ تا حد معقول و قابل‌توجهی بر پایه منابع اصیل اسلامی و شیعی و به‌دوراز تعصب‌ها و داوری‌های سوگیرانه خاورشناسان غربی صورت گرفته و این مطالعات موجب شناخت دقیق‌تر کلام و تاریخ شیعه امامی شده است. اما در باره مسئله جانشینی پیامبر ﷺ، مادلونگ بر مبنای رویکرد تحلیل تاریخی - جامعه‌شناختی، که بر پایه توصیف و تحلیل‌های طبیعی (جامعه‌شناختی زمینی و نه آسمانی) ارائه می‌شود و تمامی حوادث را از منظر قاعده طبیعت مورد توجه قرار می‌دهد و اتفاقات غیرطبیعی را نادیده می‌انگارد، علم غیب را که خاصیت فراطبیعی مقام پیامبری است، در نظر نگرفته و اذعان می‌دارد که محمد ﷺ بر آن بود تا یکی از اسباطش را به جانشینی خود برگزیند؛ اما این فرصت را نیافت و مرگ غیرمنتظره‌اش او را از تعیین جانشین بازداشت.

وی همچنین معتقد است که محمد ﷺ در خصوص امر جانشینی منتظر وحی الهی بود که وحی‌ای صورت نگرفت؛ درحالی‌که بنا بر گزارش‌های شیعه امامیه، نه تنها پیامبر ﷺ در زمان‌های متعدد و به مناسبت‌های مختلف علی علیه السلام را به‌عنوان جانشین برحق خود معرفی کرد، بلکه درنهایت، بنا بر امر الهی (آیه ۳ سوره مائده) در بازگشت از حجة‌الوداع و در غدیر خم، این معرفی را نهایی و حتمی نمود. درضمن باید اذعان نمود مادلونگ تنها بر پایه برخی آیات قرآن که حاکی از اهمیت خاندان‌های پیامبران پیشین است، خاندان محمد ﷺ را نیز دارای اهمیت و منزلتی ویژه دانسته و صرفاً به همین دلیل معتقد است که روند طبیعی جانشینی ایجاب می‌نمود که پیامبر ﷺ

فردی از خانواده خویش (علی علیه السلام) را برای جانشینی برگزیند.

در کل، با توجه به نظرات و گفته‌های پروفیسور مادلونگ، باید گفت که باوجود تلاش‌های علمی و به‌دوراز جانبداری، مادلونگ در نهایت شواهد و منابع اصیل شیعی در باره جانشینی بلافضل و قطعی علی علیه السلام را نادیده گرفته، شواهدی که در بسیاری از موارد، اسناد سنی نیز آنها را تأیید کرده‌اند، و تنها براساس اهمیت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر قرآن، بر جانشینی علی علیه السلام صحه می‌گذارد.

در اینجا شاید بتوان ادعا کرد که اگر بحث اهمیت و جایگاه خاندان پیامبران از جمله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطرح نبود، این احتمال وجود داشت که وی، عمر را شایسته جانشینی برشمارد؛ چراکه وی در صحبت از عمر و دوران خلافتش، زبان جز به ستایش نگشوده است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، با تحقیق محمد ابوالفضل، ط مصر، ج ۱۳.
- ابن قتیبه، الامامة و السياسة، به اهتمام محمد محمود الراجعی، قاهره ۱۳۲۲/۱۹۰۴، ج ۲.
- ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چ اول ۱۴۱۰ق، ج ۴.
- ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۳.
- ابن عساکر، تاریخ دمشق، لبنان، بیروت، ناشر: دارالفکر، للطباعة والنشر والتوزیع، ج ۶۰.
- احمد بن حنبل، مسند، مصر، ط دارالمعارف، ج ۲.
- امینی، علامه شیخ عبدالحسین، گزیده جامع الغدیر، تلخیص و ترجمه محمدحسن شفیعی شاهرودی، قم: قلم مکنون، ج ۲، ۱۴۲۸ق.
- بلاذری، الانساب الاشراف، به اهتمام محمد حمیدالله، قاهره ۱۹۵۹، ج ۱.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، به اهتمام جلال الدین محدث ارموی، تهران ۱۳۹۵.
- حاکم حسکانی حنفی، شواهد التنزیل، ط بیروت، ج ۱.
- حرعاملی، محمد، وسایل الشیعه، قم: موسسه آل البیت، چ اول ۱۴۱۴ه.ق، ج ۲۹.
- حنفی، مقاتل بن عطیه، الامامة و الخلافة، چ بیروت، بی تا، ج ۱.
- السیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، ط افسست بیروت، ج ۲.
- شافعی، ابن عساکر، ترجمه الامام علی بن ابی طالب از تاریخ دمشق، ط ۱ بیروت، ج ۱.
- شهرستانی، ابی الفتح عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت ناصرلثقافته، ۱۹۸۱.
- شیخ مفید، ارشاد، به اهتمام کاظم الموسوی المیاموی، تهران: ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۱۸۳.
- طبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، محقق: طارق بن عوض الله و محسن الحسینی، ناشر: دارالحرمین، چ اول، ۱۴۱۵ه.ق، ج ۶.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، چ دوم ۱۳۶۲.
- مسعودی، اثبات الوصیه، چ بیروت، بی تا.
- نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب

اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۰ ش.

واقدی، المغازی، به اهتمام جونز، لندن: ۱۹۶۶، ج ۳.

واقدی، المغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، چ ۲.
 آهنگران، محمد رسول، "تدابیر پیشگیرانه دین اسلام از خونریزی و جنگ مسلمانان با غیرمسلمانان"، قم: دانشگاه مفید (مرکز مطالعات حقوق بشر)، حقوق بشر، ج ۴، ش ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۸۸).

تقوی، هدیه، "بررسی و نقد دیدگاه مادلونگ در کتاب جانشینی محمد ﷺ: بخش خلافت علی ﷺ"، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان، قم: خاکریز، ۱۳۸۸، ج ۷.
 حضرتی، حسن، روش پژوهش در تاریخ شناسی؛ با تاکید بر اصول و قواعد رساله نویسی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی، چ اول ۱۳۹۰.

دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم: انتشارات ظهور، چ ۱، ۱۳۷۹.

مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد ﷺ؛ پژوهشی پیرامون خلافت نخستین، ترجمه: احمد نمایی و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چ ۲، ۱۳۸۵.
 موسوی، شرف‌الدین، گزینش و بازنویسی علی اصغر مروج خراسانی: استفاده از ترجمه محمد جعفر امامی، گفت و شنودهای مذهبی حق جو و حق شناس، قم: بنیاد معارف اسلامی، چ ۸، ۱۳۸۵.

هدایی، علیرضا، "نقد جانشینی محمد ﷺ"، نشریه کتاب ماه دین، ش ۲۶.

W. Madelung, "SHI'A", EI, ed.1

W. Madelung, "SHI'ISM IN THE AGE OF THE RIGHTLY-GUIDED CALIPHS".

W. Madelung, "IMAMA", EI, ed.1.

* ترجمه سه مقاله فوق را خانم نفیسه شکور انجام داده است.

www. Lis.ac.uk. (سایت موسسه مطالعات اسماعیلی لندن)